

آزاداندیشی و حوزه های علمی شیعه

<?xml encoding="UTF-8?">

آزاد اندیشی برای این است که اندیشه به آزادی بینجامد. چون اندیشه، بویژه نوع آزاد آن، تحقق یافته نیست. این اندیشه برای به حقیقت پیوستن مرادها و مقصودهای خود ابتدا خود را از وابستگی رها می کند و به دنبال آن راه وارسنگی را پیش می گیرد.

آزاد اندیشی در غرب، برابر است با قدرت زدایی، تهی شدن اندیشه از سنت و سرشت قدسی، اما در شرق، بویژه میان حوزه ها، آزاد اندیشی به منظور دستیابی به حق صورت می گیرد که در اساس امری است قدسی و ناسوتی. براین اساس، آزاد اندیشی دستاورد، نگاه از بالا، یا پایین، یا دور یا نزدیک، یا حاصل اندیشه های کوچک بازدارنده نیست، اندیشه هایی که می توانند همه زندگی را پر کنند و هرگز به انسان اجازه نمی دهند تا به آن چه توانایی تحصیل آن را داشته است، برسد.

آزاد اندیشی، ریشه در عینیت گرایی، واقع بینی و آزمون و خطا و تجربه دارد و بیان دستاوردهای آن به قالبهای نوین نیازمند است و از لوازم آن عدم تعهد به افکار و اندیشه های آبابی و بتهای قبیله و صنف است. آزاداندیش، براساس باورهای از پیش پذیرفته شده نمی اندیشد، و منطق توجیهی را به کار نمی گیرد. دغدغه کشف حقیقت از خصلتهای روحی این فرد است.

به دست دادن تعریفی از آزاد اندیشی دشوار است و برابریابی برای آن سخت تر. ما اگر آزاد اندیشی را (وارستگی) از دلبستگیها بدانیم، آزاد اندیشی فراتر از جریان صنفی، فرقه ای، نژادی، منطقه ای، جنسیتی قرار خواهد داشت. به همین دلیل آزاد اندیشی در میان اصنافی مثل دانشگاهیان و حوزویان، خلاف هم شدن و ناسازگاری را در پی دارد. چون آزاد اندیشی، به گونه ای دوری از پای بندیهای گروهی، صنفی و رسته های اجتماعی و سازمانها و نهادهاست. آزاد اندیشی، بیش از آن که به مقوله اندیشه و اندیشیدن مربوط باشد، به نوع پیوندی که اندیشه با محیط انسانی و اجتماعی پیدا می کند، بستگی دارد. در این پیوند است که انسان اندیش ورز باید از اثرگذاری محیط و زمینه ها و فضای حاکم و دلبستگیهای فردی دوری کند. امری که بسیار کم به حقیقت می پیوندد. انسان از این حیث، میان خود و اندیشه اش حایل می شود. دلبستگیهای او همانند روزنه ای است که ناگزیر است از آن به پیرامون خود بنگرد. استقلال از این علقه ها برای بسیاری از صاحب نظران ناممکن است. تا جایی که شاعر بزرگی چون حافظ، چنین آدمی را صاحب همت و خود را غلام او می خواند.

دو وجه اثباتی و سلبی آزاد اندیشی

آزاد اندیشی رایج میان عالمان پیشگام را می توان از دو وجه اثباتی و سلبی بررسی کرد و جنبه های اثباتی آن را می توان در رویکردهای زیر خلاصه نمود:

1. حق گرایی: رویکردی که عالمان عامل و اندیش مند را به فراتر از زمان و مکان و بوم و نژاد و جنسیت می برد. به منظور حق گرایی اول باید اصل حق را شناخت، دوم فروع حق را شناخت، سوم قصد حق کرد، چهارم ضد حق را شناخت، پنجم حق را در قالب زیبا ارائه داد.

زیبایی به دلیل آن که حق است، آدمی را جذب می کند. زیرا به قول حکمای پیشین، زیبایی شکوه حقیقت است. از آن جا که زیبایی در نهایت با ذات نامتناهی در ارتباط است، با آن تجلی و فیضان حق که مراتب وجودی را تا مرتبه زمینی تشکیل می دهد، همراه است.¹

شیخ هادی نجم آبادی در یکی از رساله هایی که از او برجای مانده است می نویسد:

(تو کار بد را چون اهل جاهلیت زمان حضرت خاتم، اسم خوب بر رویش می گذاری، مرتکب می شوی و نسبت به حق می دهی، به جهت آن که هوای خود را در آن می بینی. والا بالفطره این قدر بی عقل نیستی که قبح آن را نفهمی. با این حالت چطور امید داریم که کسی قبول طریقه ما را بنماید.)²

سیدجمال الدین اسدآبادی نیز در نامه خود به چهره بلند پایه مرجعیت شیعه حاج میرزا حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی، به سال 1308 هجری، در تبیین ضرورت حق گرایی می نویسد:

(حق را باید گفت. تو رئیس فرقه شیعی هستی. تو مثل جان در تن همه مسلمانان دمیده ای. هیچ کس جز در پناه تو نمی تواند برای نجات ملت برخیزد و آنها نیز به غیر از تو به کسی اطمینان ندارند. اگر برای گرفتن حق قیام کنی، همه به پشتیبانی تو برخاسته، آن گاه افتخار و سربلندی نصیب شان خواهد شد، ولی اگر به جای خود بنشین، مسلمانان همه متوقف شده و زیردست و زبون می شوند. ممکن است وقتی کار به این صورت بماند و مسلمانان رئیس خود را خاموش دیده و ببینند آنها را چون گله بدون شبان و حیوان بی سرپرست رها کرده، این خاموشی را برای خود عذری پندارند، بخصوص وقتی مشاهده کنند که رئیس مذهب در یک اقدامی که همه مسلمانان را واجب دانسته و خطر حتمی در پرهیزش می دانند، سستی می نماید. آیا چه کسی برای این کار سزاوارتر از مردی است که خدا در قرن چهاردهم از میان همه او را انتخاب کرده و برهان دین و حجت بر مردمان قرار داده.)³

2. تعقل: آزاد اندیشی برای پیوستن به عقل الهی و دستیابی به حکمت صورت می گیرد.

3. کندوکاو و سرکشی به افقهای دور و فراتر از حوزه های محدود کننده.

4. بهره گیری از تجربه های گذشته.

سیدجمال الدین اسدآبادی در یکی از یادداشتهای خود به مردم ایران می نویسد:

(شما تجربیات تاریخی بسیار اندوخته و حوادث و انقلابات زمانه را خیلی دیده اید! می بایست که از این همه تجربیات و مشاهده حوادث و انقلابات عبرت کامل گرفته باشید. آیا سزاوار است که یک ملت تاریخی پس از دیدن وقایع تلخ و اوضاع ناگوار گیتی و مشاهده قدرت دشمن، باز از اتفاق کلمه و اتحاد دوری گزیند، با این که می داند فقط اتحاد و اتفاق است که موجب شوکت و عظمت او می تواند باشد؟ حالا وقت برادری است، حالا زمان پیمان اتحاد بستن است....)⁴

5 اصلاح گرایی و رویارویی با عرف ناروای حاکم بر جامعه.

6. نقدپذیری.

7. مسؤولیت پذیری.

8. شفافیت و خلوص.

9. ابتکار و نوآوری.

اما جنبه های سلبی آزاد اندیشی:

1. پرهیز از مباحث کم فایده و یا بی فایده.

2. جلوگیری از مسخ شدن ارزشهای متعالی و رواج انحطاط فکری.

3. پرهیز از خودنمایی.

4. پرهیز از بوم گرایی و غلطیدن در ورطه های قالبهای ذهنی چون نژادپرستی، فرقه گرایی، سیاست زدگی، تفکرات صنفی و طبقاتی.

5 پرهیز از حضور در نظام سلطه.

6. دوری از دنیا و دنیاداران.

7. پرهیز از ارتزاق از راه دین.

8. دوری از بیماریهای نفسانی مثل تنگ نظری، آشوبگری، کینه توزی، حسادت، شهوت رانی، دروغ و فریبکاری.

از آن جا که انسان زندانی مهرورزیهای منفی خویش، مانند: نخوت، تنگ نظری، غرور، دروغ گویی است. علما از این اوصاف به مثابه بازدارنده های به حقیقت پیوستن آزاد اندیشی دوری بسته اند. چون به خوبی دریافته اند که این خصلتها می توانند آنان را از عمل و برابر فطرت خود باز دارند و بذر جهل را در نهاد آنان بارور کنند. این افراد در نقطه مقابل کوشیده اند فضائل اخلاقی چون: صدق و صفا و فروتنی را در خود تقویت کنند.

9. دوری از خلق: عالمان آزاد اندیش، برخلاف زندگی در میان مردم، یاری رسانی به آنان از آنان دوری می جویند؛ یعنی تلاش می ورزند در باتلاق روزمره گیها، معاشرتهای بازدارنده از اندیشه ورزی و مطالعه های دقیق و ژرف، گرفتار نیایند. با مردم باشند و از آسیبهای عوام زدگی و حشر و نشر با عوام، در امان بمانند. با مردم باشند و خویها و آداب و سنتهایی که فکر را از جولان و پرواز در آسمان اندیشه های بلند باز می دارند در آنان اثر نگذارد. ملاصدرا در مقدمه اسفار می نویسد:

(از هم گفت و شنودی با مردمان سرباز زدم که از دوستی با ایشان مأیوس بودم. دشمنی روزگاران و کینه توزی ابناء زمان را آسان گرفتم و خود را از رد قبول شان آسوده ساختم. نسبت به احترام و سود و زیان شان بی تفاوت بودم و همه توجه خود را به سوی مسبب الاسباب معطوف کردم.)
و ادامه می دهد:

(مدت زمانی در این حالت انقطاع از خلق، و انزوا و گمنامی باقی ماندم تا سرانجام به سبب طول مجاهدت، نوری در درون جانم تابیدن گرفت و دلم از نور شهود روشنی یافت رازهای جهان را به لطف الهی دریافتم، رازهایی که از آنها بی خبر مانده بودم و رموزی که پیش از آن، بر من آشکار نگردیده بود.) 5

ملاصدرا در نامه ای از دوران خلوت و انزوای کهک چنین یاد می کند:

(در مقام توجه و تفرد می بودم و پای در دامن غنای از خلق و تعزز کشیده داشتم و در خلوت، تحصیل ملکات می کردم و از مشاهده مکروهات، از روی حزم و دوراندیشی هراسان و گریزان بودم.) 6

رابطه آزاد اندیشی و اخلاق حوزویان

درنگ در زوایای اثباتی و نفیی آزاد اندیشی به خوبی نشان می دهد که آزاد اندیشی با اخلاق و مباحث اخلاقی، پیوند بسیار نزدیکی دارد، تا جایی که شاید بتوان گفت بدون برخورداری از فضائل اخلاقی و کرامت انسانی نمی توان داعیه آزاد اندیشی داشت. چون آزاداندیشی بدون خصلتهای فاضله ای چون شجاعت نمی تواند معنی داشته باشد. در حقیقت فضائی چون (شجاعت) بذر آزاد اندیشی را در نهان انسان می پاشد و آن را چون درخت تناوری بزرگ می کند و میوه های تلخ و شیرین آن را می چیند. شجاعت بودن، شجاعت دیدن، شجاعت اندیشیدن،

شجاعت گفتن و شجاعت به کار بستن.

نقش شجاعت را، ویژگیهای اخلاقی دیگری چون (مناعت طبع) و (شکیبایی) کامل می کنند. چگونه می توان بدون مناعت طبع، یا بدون شکیبایی بر بلندای آزاد اندیشی دست یافت؟ اندیشیدن امر دشواری است، آن هم از نوع آزاد آن. اندیشه ها به آهستگی بالا نمی آیند، درست مانند حُباب که بر روی سطح می رسند. نداشتن شکیبایی فرصت باروری بسیاری از اندیشه های آزاد را از ما می گیرد.

درنگ یاد شده پرسش دیگری را در ذهن به بار می نشاند و آن این است که: آیا آزاد اندیشی، از ویژگیهای اخلاقی جامعه و یا صنفی، اثرپذیری دارد. اگر این پیوند درست باشد، آیا هیچ پیوندی میان ویژگیهای اخلاقی، رفتاری و خویهای چتر گستراننده بر حوزه های علمی شیعه و آزاد اندیشی رایج در آن وجود ندارد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: آزاد اندیشی با دانش اخلاق، مسائل اخلاقی و خویها و رفتارهای کهن حوزه و حوزویان گره خورده است. حوزه از دیرباز مَهْد آموزه های اخلاقی بوده است. استوارترین متون اخلاقی به دست عالمان دینی نوشته شده است. در عمل نیز علمای پیشگام، در مقام اصلاح خویها و رفتار خود بوده اند و هرگز کسی از آنان، خود را موجودی تمام شده ندانسته است.

علما و روحانیت آزاد اندیش شیعه، هرگز پیوند خود را با توده های مردم نگسسته اند. بر حسب شرایط، در دوره ای بر جهاد و جنبش و در دوره ای بر زهد و پرهیزکاری و در دوره ای دیگر بر شریعت و قانون تأکید ورزیده اند. به همین دلیل زمانی رهبر شهروندان مطرود، و زمانی پیشگام مجاهدان محبوب و دوره ای پیشوای قانون گرایان مغبوض شده اند. این پدیده به خاطر محدودیت زمانه و عدم اقبال مردم به جامعیت دین بوده است، نه ناشی از محافظه کاری یا نگاه تک ساختی آنان.

آزاد اندیشی در هر حال میان عالمان دینی رواج داشته و این امر ناشی از نگاه جامع و چند بعدی و واقع گرایی می شده است. سید جمال الدین اسدآبادی و شهید مدرس، نمونه هایی از عالمان جامع و مردم خواه هستند. آنان، افزون بر این که به افقی گسترده تر از مرز و بوم و نژاد و وطن و خانواده و تبار، به دورنمای وسیع جهان اسلام می نگرستند، از نگاهی چند وجهی به انسان، تاریخ و جامعه برخوردار بودند و خواهان رستگاری توده های مردم بودند.

دامنه آزاد اندیشی در حوزه ها

در ارزیابی پیشینه های آزاد اندیشی در تاریخ حوزه ها و حوزویان، روشن می شود که آزاد اندیشی، رفته رفته و با گذر زمان در چند حوزه زیر تعین یافته است:

الف. آزاد اندیشی دینی: عالمان دینی، این مقوله را از راه دلیل به دست آورده و آن را خارج از قواعد عقلانی و حِکمی تفسیر نکرده و نمی کنند و براساس آن به مدارای دینی با هم کیشان و با ناهمکیشان، پرداخته و می پردازند. این نوع آزاد اندیشی را می توان در سیره و رفتار و گفتار علمای پیشگام، مصلح و آزادیخواه حوزه های شیعه، به روشنی یافت.

در آزاد اندیشی دینی، اندیشه های انحرافی، پیرایه هایی که به دین بسته شده، روشهای انحرافی در پاسداشت آیین، بویژه در عزاداریها و مراسم عاشورا به بوته نقد گذارده می شود و آشنا کردن مردمان مسلمان با زندگی، با اوضاع جهانی، فرهنگها، سیاستها و... در سرلوحه کارها و برنامه ها قرار می گیرد. از این روی، جمود اندیشان، با این گروه از آزاداندیشان سخت به رویارویی برخاسته و برمی خیزند. با این حال، آنان از داوریه و روی گردانیهای

مردم عامی هیچ واژه ای به خود راه نداده و از مواضع خود عقب نمی نشینند که تاریخ، برگ برگ رویدادها، گواه روشن آن است.

پی آمد آزاد اندیشی دینی توسعه علمی و سیاسی کشور، اهتمام به اتحاد ملل اسلامی و پیوند میان پیروان مذاهب اسلامی است.

ب. آزاد اندیشی سیاسی: بی گمان، به باور شیعه میان دین و سیاست، پیوند ناگسستنی وجود دارد و علمای دین، سهم بزرگی در گستراندن، ژرفا بخشی به این نگاه داشته اند. آنان برخلاف سیاستهای نظامهای سلطه، از بیان این نوع حقایق دین، سر باز نزدند. در دوره های پسین نیز همین نگاه و گرایش به آزاد اندیشی، عالمان دینی را به حوزه سیاست کشاند. در این میان، گوی سبقت را حوزه نجف ربود. حوزه نجف از زمان میرزای شیرازی و در جریان نهضت تنباکو به سمت آزاد اندیشی در حوزه سیاست کشیده شد. راه مجدد شیرازی را میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمدکاظم طباطبایی، آخوند خراسانی و میرزای نائینی ادامه دادند. بزرگانی چون کاشف الغطا، به منظور نقش آفرینی به سیاست روی آوردند. کاشف الغطا می گوید:

(من تا فرق سرم غرق در سیاست هستم و دخالت در سیاست از وظایف حتمی من است و اگر دخالت نکنم، خود را در پیشگاه خدا و وجدان مسؤول می بینم.)⁷

یکی از ثمره های آزاد اندیشی، بویژه در حوزه سیاست، صراحت لهجه است. این اخلاق در میان علمای شیعه، بسیار دیده می شود. کاشف الغطاء در شمار این علماست.

سرجان تروتبیک، سفیر انگلیس در بغداد در 27 محرم 1373 هجری در کتابخانه عمومی کاشف الغطای نجف، به دیدار ایشان رفت و ضمن گفت و گو، هنگامی که به خاطر کارکرد ظالمانه دولت انگلیس مورد عتاب کاشف الغطاء قرار گرفت، به ایشان گفت:

(دولت انگلستان به عراق خدمات زیادی کرد که از جمله آن اعطای استقلال می باشد.)
کاشف الغطاء با تبسم گفت:

(عجیب است که شما از در مغالطه وارد می شوید و نمی خواهید به واقعیتها اعتراف کنید. آن چه شما به عراق داده اید، فقط صورت استقلال است. وزارت خانه ها و مجلسین عراق در باطن ساخته خودتان می باشند و به فرمان شما عمل می کنند.)⁸

سفیر آمریکا در عراق نیز در دیدار با ایشان، خطاب به وی گفت:

آیا در کتابخانه شما، کتابی علیه ما وجود دارد؟

کاشف الغطاء جواب داد:

کتاب که چیزی نیست، قلبهای ما علیه شماست.

سفیر آمریکا گفت: من از این همه صراحت شما شگفت زده شدم. چنین صراحتی را هرگز از کسی ندیده ام.)⁹
مخالفت با سیاست زدگی از ویژگیهای آزاد اندیشی است. جریان آزاد اندیشی وقتی می تواند در خدمت جامعه قرار گیرد که از جریان قدرت فاصله بگیرد. قواعد آزاد اندیشی ایجاب می کند که انسان آزاد اندیش منتقد باشد. انسان آزاد اندیش به خوبی می داند این ساده اندیشی است که با نشستن بر مسند قدرت بتوان زمام فرهنگ کشور را به دست گرفت و آن را به سوی سازندگی پیش برد. فرهنگ ساخته مردم است، و نهاد قدرت تنها می تواند در باروری یا عقیم سازی آن نقش داشته باشد.

آزاد اندیشی علما، با در دست گرفتن قدرت سیاسی از سنت سازی در حوزه آزاد اندیشی فاصله گرفت و مسیری را

که آزاد اندیشی دنبال می کرد، ادامه نیافت. ما نشانه های این وقفه را می توانیم ملاحظه کنیم.

آزاد اندیشی پس از استقرار قدرت سیاسی روحانیت، دست کم، به دو جریان تقسیم شد: جریانی که کوشش می کند تا در چارچوب سنتهای گذشته عمل کند و به نقد و نقض و ابرام بپردازد و جریانی که با تکیه بر قدرت سیاسی عمل می کند و اگر در حجت کم می آورد، از پشتوانه قدرت بهره می گیرد. چون قدرت انسان را عوض می کند. دست بالا، کاری که این جریان می تواند انجام دهد، این است که: زنجیرها را از دست و پای مولدان فرهنگ باز کند و تا جای ممکن از جریان آزاد اندیشی حمایت کند و نگذارد مشعلی که با دستان سلف صالح برافروخته نگهداشته شده است به خاموشی گراید.

ج. آزاد اندیشی علمی: آزاد اندیشی حوزویان در عرصه های علمی، خود دارای مبانی و قواعدی است که به مواردی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

الف. فهم حجاب حاصل از علم و دوری جستن از آثار تباه کننده آن. به تعبیر ملاصدرا:

(علم حجابی عظیم است. حجابی که دل را از غفلت و جهالت و از خود پرستی و ساده لوحی و حب جاه و ریاست بیهوده به هرسو گشتن، بی دینی و حرام کاری، قبول مناصب و تقرب به فرمانروایان، دوری جستن از نیازمندان و گوشه گیران و گمنامان باز می دارد. همگی این کارها نتیجه نادانی و معارض با دانایی است.)¹⁰ کنار رفتن این حجاب است که عالمان صالح حوزه را با جهان متفاوتی آشنا می کند. انس با این جهان است که سبب می شود تا آنان هرگز به جماعت، درس و بحث و مرجعیت به عنوان دکان نگاه نکنند. آنان سبقت بر دیگران را در وصول به مقامات دنیوی مجاز نمی دانند.

ب. دوری از عالم نمایان جاهل. این حال، بویژه در دوره انحطاط علوم ضرورت می یابد. ملاصدرا در نامه خود به میرداماد می نویسد:

(از انقلاب و تراجع روزگار، چنان صورت ترتیب و تمیز برخاسته و مردم زمان چنان از حرف هنر و فضل مخرب گشته اند که محض کمال را نقص می دانند و عین شرف را حسّت می بینند، انقیاد نفس اماره را، اطاعت اوامر الهیه می پندارند و خدمت حکام و سلاطین را ترویج شرع مبین نام می نهند... از لگد این ایام ستمکار صورت امانت سمت خیانت گرفت و کالبد انسانیت به تمایل سبعت موصوف گشت!)¹¹

ج. اصلاح متد علمی و پرهیز از غرور علمی بی محتوا، از دستاوردهای آزاد اندیشی است. انسان آزاد اندیش از این فضاها خود را دور نگاه می دارد و مانع از آن می شود که این افکار بر دانش او سایه افکند.

آقای محمد واعظ زاده خراسانی می گوید:

(امام در درس اصول خود مکرر می فرمود از این بحث بی فایده و یا کم فایده فارغ شدیم و اینک به بحث دیگری از همان قماش می پردازیم.)

همو می گوید: امام گاهی فرمود:

(شما پس از یک دو دوره خود را بی جهت معطل نکنید و بروید به داد اسلام برسید. اما من چاره ای ندارم جز تکرار همین مطالب. مدرس بیچاره است.)

یا فرمود:

(این درس که ما می خوانیم، از آن چه در بازار می گذرد بیگانه است و قابل پیاده شدن نیست، باید فقه اسلامی را آن طور مطرح کرد که قابل عمل و پیاده کردن باشد.)¹²

مرحوم حائری، طرفدار اجتناب از حشو و زواید در علم اصول و پرهیز از تفاخر تکاثر به اصطلاحات و مباحث پیچ

در پیچ آن بود. آیت الله بروجردی نیز مانند سلف خود عمل می کرد، وی مکرر در درس گفته بود:

(علم اصول، متورم شده است) و (تورم غیر از فربهی است). 13

د. سعه صدر و وسعت نظر. بدون برخورداری از سعه صدر نمی توان با دیدگاه های علمی دیگران رابطه منطقی برقرار کرد. در میان چهره های متأخر آقای بروجردی در شمار مراجعی است که میان شاگردان به سعه صدر معروف بود. او در پذیرش آرای دیگران، دارای وسعت نظر و سعه صدر و وارستگی بود.

در اهمیت وارستگی علمی همین قدر می توان گفت که: تمام رشد و توسعه علوم توسط افرادی حاصل شده است که از آزاد اندیشی برخوردار بودند. و افراد ناوارسته، توانایی تولید اندیشه، نقد و نیز انتقادپذیری را ندارند. تنگ چشمی افراد و غیروارستگی، همیشه بر گدراگرد علوم دیواری کشیده است و داد و ستد علمی را از میان برده است.

ه. روی آوری به دانشهای مورد نیاز زمانه: درنگ در تاریخ آزاد اندیشی حوزویان نشان می دهد که در عرصه علم اندوزی، آزاد اندیشان حوزوی از فضا سازیها در پاره ای از حوزه ها هراسی به دل راه نداده و به تحصیل دانشهای راه گشا و کاربردی پرداخته اند.

محمدحسین کاشف الغطاء در رساله ای به نام (وحده الوجود او وحده الموجود) به بیان دیدگاه حکما و عرفا در این زمینه می پردازد و از شماری از فقیهان به خاطر آن که با اهل معرفت به عدل و انصاف رفتار نکرده و آنان را تکفیر کرده اند، انتقاد می کند و می نویسد:

(علمای ظاهر و امنای شریعت می گویند که: سالک این طریق کافر است و قول به وحدت وجود یا موجود از نظر آنان کفر و الحاد است و با قوانین عامه شرایع و ادیان الهی در تضاد است و این قول توالی فاسد فراوانی دارد و شاید همین مطلب مدرک فتوای استاد [سیدمحمد کاظم یزدی] در عروة الوثقی باشد).
و ادامه می دهد:

(با آن چه ما در این موضوع گفتیم، اشکال چنین تعبیراتی از فقها روشن می شود و من در این گونه داوری عدل و انصاف و ورع نمی بینم). 14

او حتی شیوه برگزاری مجالس جشن و سرور ولادت معصومین (ع) را نیز نقد می کند و مردم را به سرور و شادمانی واقعی دعوت می کند. 15

و معتقد بود باید علمای دین، از حوادث نو که در عرصه زندگی پرتحول بشری ظهور می یابد، استقبال کنند و به استنباط حکم الهی بپردازند و فقه را در تمام زوایای زندگی عرضه کنند. 16
و. برخورداری از جامعیت علمی: بیش تر کسانی که در حوزه های علمیه به آزاد اندیشی دست یافته اند، به لحاظ علمی از جامعیت برخوردار بوده و توانسته اند میان معارف گوناگون، بویژه عرفان، حکمت و فقه جمع کنند. این حالت است که بینش متفاوتی را برای آنان فراهم آورده و فراهم می کند.

اهمیت آزاد اندیشی دانشوران حوزه

باید دید آزاد اندیشی عالمان دینی، چه سودی برای توده های مردم دارد؟ آیا تنها آنان را از محاصره و گرداب سحر و جادو نجات می دهد، یا از کید بازار و بازاریان یا از محبس ارباب قدرت؟ یا از قید اخلاقیات بی بنیان؟ یا وهمیات و ظنون؟

آیا آزاد اندیشی می تواند مردم را به نیروانا برساند و در یک عشق کیهانی مستغرق کند؟

به نظر می رسد رستگاری بهترین پاداش وارستگی است. مفهوم سنتی معرفت نیز به آزادی و رستگاری می انجامد. چون این معرفت مرتبط با عقلی شهودی و مکتب حق است. این است تحفه ای که آزاد اندیشان روحانی به وارستگان جامعه مخاطبان خود، با بهره گیری از ابزار شهودی، عقلانی و حسی به ارمغان خواهند آورد. در نامه دانشوران ناصری درباره میرزا ابوالحسن جلوه آمده است:

(او را همتی عادل و طبیعتی متعادل بود. چنانچه هیچ گاه در خیال اش تحصیل مالی نگذشته و امانی و آمالی نداشته، به مضمون (القنیع منیع و الحریص انیس للحرمان) پای مناعت در دامن قناعت کشیده، تمنا از آشنا و بیگانه نکرده و با آن که با بیش تری از ارکان ملت و رجال دولت اش الفت است، به قدر ذره از وجودش کلفت بر کسی وارد نیاید.) 17

(نتیجه رفتار حکیم آن شده بود که همه به او احترام می گذاشتند، با این که عالم نمایان چماق تکفیر را نسبت به همه کس بلند می کردند، درباره او جرأت ژکیدن (آهسته سخن گفتن) نداشتند.) 18

پی نوشت ها :

1. معرفت و معنویت، دکتر سیدحسین نصر، ترجمه دکتر ان شاء الله رحمتی / 520، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
2. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، تحقیق و تدوین محمدحسن رجبی و فاطمه رؤیاپور امید/393، نشر نی، تهران. 1384.
3. همان / 205 .
4. سیدجمال الدین حسینی، پایه گذار نهضت های اسلامی/113. 114
- 5 . اسفار تصحیح دکتر اعوانی / 12، صدرا، تهران؛ ایقاظ النائمین، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، با مقدمه و تصحیح دکتر محسن مؤیدی / 12، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1361.
- 6 . همان.
- 7 . اندیشه های اصلاح طلبانه کاشف الغطاء، سیدجواد ورعی، ویژه نامه کاشف الغطاء، روزنامه جمهوری اسلامی/41، اردیبهشت. 1372
- 8 . محاوره الامام المصلح کاشف الغطاء الشیخ محمد الحسین مع السفير البريطاني و الامریکی فی بغداد/12، المطبعة الحیدریه فی النجف، چاپ چهارم، 1373 هجری.
- 9 . همان.
01. ایقاظ النائمین، مقدمه/23.
11. نامه ملاصدرا به میرداماد، راهنمای کتاب/762، آبان و آذر. 1341
21. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج 1/335، مقاله سیری در زندگی علمی و انقلابی شهید.
31. همان/337.
41. الفردوس الاعلی/216. 217.
51. جنة الماوی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، جمع و رتبه و علق علیه العلامة السید محمدعلی القاضی

الطباطبایی/94 95، 1373.

61. گرایش فقهی اجتماعی علامه کاشف الغطاء، محمدرسروش محلاتی، آوای بیداری، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، به مناسبت چهلمین سال رحلت آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، اردیبهشت/41، 1372.
17. نامه دانشوران ناصری./523
18. زندگانی من، عبدالله مستوفی/532.